

جرم انگاری سوء استفاده از داده های زیستی در فرایند کیفری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

فاطمه معبودیان

کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد علوم و تحقیقات (ساری)، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران

چکیده

گسترش کاربرد داده های زیستی در فرایند کیفری، به ویژه در حوزه شناسایی، کشف جرم و اثبات اتهام، در کنار افزایش کارآمدی نظام عدالت کیفری، چالش های جدی حقوقی و انسانی را نیز به همراه داشته است. داده های زیستی به دلیل ماهیت حساس، هویت ساز و تغییرناپذیر خود، در صورت فقدان چارچوب های حقوقی روشن، در معرض سوء استفاده قرار می گیرند و می توانند به نقض حریم خصوصی، تضعیف کرامت انسانی و خدشه دار شدن اعتماد عمومی به نظام کیفری منجر شوند. مسئله اصلی این مقاله آن است که قواعد کلی حمایت از داده ها و مقررات سنتی حقوق کیفری، پاسخ گوی مخاطرات خاص ناشی از سوء استفاده از داده های زیستی در فرایند کیفری نیستند و خلأهای تقنینی قابل توجهی در این زمینه وجود دارد. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-توصیفی، ضمن تبیین مفهوم و ماهیت حقوقی داده های زیستی، مصادیق سوء استفاده از آن ها و چالش های تقنینی موجود را بررسی کرده و در نهایت به تحلیل مبانی و الزامات جرم انگاری این رفتارها با توجه به اصول حقوق کیفری، سیاست جنایی و ملاحظات حقوق بشری پرداخته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که جرم انگاری سنجیده و متناسب سوء استفاده از داده های زیستی، همراه با تعریف دقیق مفاهیم و پیش بینی ضمانت اجرای مؤثر، می تواند نقش مهمی در صیانت از حقوق بنیادین افراد و ارتقای مشروعیت و کارآمدی نظام عدالت کیفری ایفا کند.

واژگان کلیدی: داده های زیستی، سوء استفاده، فرایند کیفری، جرم انگاری، حریم

خصوصی



مقدمه

گسترش شتابان فناوری‌های نوین زیستی و اطلاعاتی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه‌هایی همچون ژنتیک، بیومتریک، پزشکی قانونی و سامانه‌های هوشمند شناسایی، موجب شده است داده‌های زیستی اشخاص به یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی در فرایند کیفری تبدیل شوند. داده‌های زیستی شامل مجموعه‌ای از اطلاعات حساس و منحصربه‌فرد نظیر اثر انگشت، الگوی چهره، صدا، عنبیه چشم، داده‌های ژنتیکی و سایر شاخص‌های زیستی هستند که به‌طور مستقیم با هویت فیزیکی و شخصیتی افراد ارتباط دارند. استفاده از این داده‌ها در مراحل مختلف دادرسی کیفری، از کشف جرم و تعقیب متهم تا اثبات اتهام و اجرای مجازات، اگرچه می‌تواند به ارتقای کارآمدی نظام عدالت کیفری و افزایش دقت در کشف حقیقت منجر شود، اما در عین حال خطرات و چالش‌های جدی حقوقی، اخلاقی و کیفری را نیز به همراه دارد (اصغری و کریم، ۱۴۰۱: ۲۶۰). یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، سوء استفاده از داده‌های زیستی و فقدان چارچوب‌های کیفری روشن برای پیشگیری و مقابله با آن است؛ موضوعی که ضرورت جرم‌انگاری دقیق و متناسب را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

داده‌های زیستی به دلیل ماهیت خاص خود، برخلاف سایر داده‌های شخصی، غیرقابل تغییر، دائمی و عمیقاً مرتبط با کرامت انسانی هستند. افشای غیرمجاز، دستکاری، فروش، استفاده خارج از هدف قانونی یا بهره‌برداری ابزاری از این داده‌ها می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد به همراه داشته باشد. در فرایند کیفری، که ذاتاً با محدودسازی حقوق اشخاص و اعمال قدرت حاکمیتی همراه است، خطر نقض حریم خصوصی و سوء استفاده از داده‌های زیستی تشدید می‌شود. به‌ویژه در شرایطی که نهادهای



ضابط، مراجع تحقیق و حتی بازیگران غیردولتی به ابزارهای پیشرفته جمع‌آوری و تحلیل داده‌های زیستی دسترسی دارند، نبود ضمانت‌های کیفری صریح می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای خودسرانه، نقض اصل تناسب، و تضعیف اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری گردد (برهانی و رهبرپور، ۱۳۹۰: ۴۳).

بیان مسئله اصلی این پژوهش از این واقعیت ناشی می‌شود که اگرچه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مقرراتی در حوزه حفاظت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی تدوین شده است، اما این مقررات غالباً یا ماهیت کلی دارند یا تمرکز اصلی آن‌ها بر داده‌های معمولی و غیرزیستی است. در نتیجه، داده‌های زیستی که از حساسیت مضاعف برخوردارند، در خلأ یا ابهام تقنینی قرار می‌گیرند، به‌ویژه در بستر فرایند کیفری که اقتضائات خاص خود را دارد. پرسش اساسی این است که آیا قواعد موجود می‌توانند به‌طور مؤثر از سوء استفاده‌های زیستی در فرایند کیفری جلوگیری کنند یا آنکه نیازمند جرم‌انگاری خاص و مستقل در این حوزه هستیم. فقدان تعریف دقیق از مصادیق سوء استفاده، نبود تعیین روشن عنصر مادی و معنوی جرم، و ابهام در تعیین مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و حقوقی، از جمله مسائلی است که خلأهای جدی در نظام حقوق کیفری ایجاد کرده است. از سوی دیگر، توسعه استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری بدون توجه به موازین حقوق بشری می‌تواند به ابزار نظارت فراگیر و کنترل بی‌ضابطه شهروندان تبدیل شود. تجربه برخی کشورها نشان داده است که پایگاه‌های داده زیستی، در صورت نبود نظارت قانونی و ضمانت اجرای کیفری، مستعد استفاده‌های انحرافی از جمله تعقیب‌های تبعیض‌آمیز، فشار بر گروه‌های خاص اجتماعی و حتی سوء استفاده‌های اقتصادی و سیاسی هستند. در چنین شرایطی، جرم‌انگاری سوء استفاده



از داده‌های زیستی نه تنها یک اقدام تقنینی، بلکه پاسخی ضروری به تحولات فناوری و اقتضائات دولت حقوق‌مدار محسوب می‌شود.

هدف اصلی این تحقیق تبیین مبانی نظری و حقوقی جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری است. پژوهش حاضر می‌کوشد با تحلیل ماهیت داده‌های زیستی و جایگاه آن‌ها در نظام عدالت کیفری، ضرورت مداخله حقوق کیفری را در این حوزه بررسی کند. از اهداف دیگر تحقیق می‌توان به شناسایی مصادیق مختلف سوء استفاده از داده‌های زیستی در مراحل مختلف فرایند کیفری، تحلیل کاستی‌های قوانین موجود، و ارائه چارچوبی مفهومی برای تعریف جرم و عناصر آن اشاره کرد. همچنین این پژوهش درصدد است نسبت میان کارآمدی نظام کیفری و صیانت از حقوق بنیادین افراد را در بستر استفاده از داده‌های زیستی تبیین کند و نشان دهد که جرم‌انگاری سنجیده می‌تواند تعادلی معقول میان این دو برقرار سازد.

پرسش‌های اصلی تحقیق حول این محور شکل می‌گیرد که داده‌های زیستی در فرایند کیفری از چه جایگاه حقوقی برخوردارند و چرا حمایت کیفری از آن‌ها ضروری است؟ پرسش دیگر آن است که مفهوم سوء استفاده از داده‌های زیستی شامل چه رفتارهایی می‌شود و آیا می‌توان برای تمامی این رفتارها پاسخ کیفری واحدی در نظر گرفت یا نیازمند تفکیک و درجه‌بندی هستیم؟ همچنین این سؤال مطرح می‌شود که چه اشخاصی می‌توانند مرتکب این جرم شوند و دامنه مسئولیت کیفری آن‌ها تا چه اندازه است؟ در نهایت، این پژوهش می‌پرسد که جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی چگونه می‌تواند با اصول بنیادین حقوق کیفری، از



جمله اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل تناسب و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، سازگار شود؟

ضرورت انجام این تحقیق را می‌توان از چند منظر تبیین کرد. از منظر نظری، حقوق کیفری با چالش‌های نوظهوری مواجه است که ناشی از پیشرفت فناوری و تغییر ماهیت جرم و بزه‌دیدگی است. داده‌های زیستی نمونه‌ای بارز از این تحولات هستند که تحلیل آن‌ها می‌تواند به توسعه ادبیات حقوق کیفری در حوزه جرایم نوپدید کمک کند. از منظر تقنینی، بررسی جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی می‌تواند مبنایی برای اصلاح یا تدوین قوانین جدید فراهم آورد و قانون‌گذار را در مواجهه آگاهانه با این پدیده یاری رساند. از منظر عملی، تضمین امنیت داده‌های زیستی و پیشگیری از سوء استفاده از آن‌ها نقش مهمی در افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری دارد؛ اعتمادی که بدون آن، کارآمدی هر نظام حقوقی به شدت تضعیف می‌شود.

در نهایت، این پژوهش با این پیش‌فرض اساسی انجام می‌شود که استفاده مشروع و هدفمند از داده‌های زیستی در فرایند کیفری قابل انکار نیست و می‌تواند به تحقق عدالت کیفری کمک کند، اما این استفاده باید در چارچوب ضوابط دقیق قانونی و با پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری مؤثر صورت گیرد. جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی، اگر به‌درستی طراحی و اجرا شود، می‌تواند نقش بازدارنده مهمی ایفا کند و از تبدیل ابزارهای فناورانه به تهدیدی علیه آزادی‌های فردی جلوگیری نماید. از این‌رو، پرداختن علمی و نظام‌مند به این موضوع، ضرورتی انکارناپذیر در حقوق کیفری معاصر به شمار می‌آید.



بخش اول: کلیات و مبانی نظری داده‌های زیستی در فرایند کیفری

در بخش نخست این مقاله، تمرکز اصلی بر تبیین کلیات و مبانی نظری داده‌های زیستی در فرایند کیفری است؛ چراکه هرگونه بحث درباره جرم‌انگاری سوء استفاده از این داده‌ها، بدون شناخت دقیق مفهومی و حقوقی آن‌ها، فاقد پشتوانه علمی منسجم خواهد بود. داده‌های زیستی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای هم‌زمان علوم زیستی و فناوری اطلاعات، به‌طور فزاینده‌ای در نظام‌های عدالت کیفری مورد استفاده قرار گرفته‌اند و نقش تعیین‌کننده‌ای در کشف جرم، شناسایی مرتکبان و حتی پیشگیری کیفری ایفا می‌کنند. با این حال، ویژگی‌های خاص این داده‌ها از حیث حساسیت، انحصار، پیوند مستقیم با هویت انسانی و تأثیر عمیق بر حقوق بنیادین اشخاص، موجب شده است که صرف قرار دادن آن‌ها ذیل عنوان کلی داده‌های شخصی یا اطلاعات معمول، پاسخ‌گوی چالش‌های حقوقی ناشی از کاربرد آن‌ها نباشد. ازاین‌رو، ضروری است در ابتدا مفهوم داده‌های زیستی به‌طور دقیق واکاوی شده و تمایز آن از سایر انواع داده‌ها روشن گردد و سپس ماهیت حقوقی این داده‌ها و جایگاه آن‌ها در فرایند کیفری با توجه ویژه به اصول حریم خصوصی و کرامت انسانی تحلیل شود.

بند اول: مفهوم‌شناسی داده‌های زیستی و تمایز آن از داده‌های شخصی و

اطلاعات عادی

داده‌های زیستی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم نوپدید در تلاقی حقوق، فناوری و علوم زیستی، نیازمند تبیین مفهومی دقیق و مستقل هستند؛ زیرا هرگونه ابهام در تعریف این داده‌ها می‌تواند آثار گسترده‌ای در حوزه سیاست جنایی، حمایت از حقوق بنیادین افراد و تنظیم فرایند کیفری به‌همراه داشته باشد. در ساده‌ترین تعریف، داده‌های زیستی اطلاعاتی هستند که



از ویژگی‌های فیزیکی، زیستی یا فیزیولوژیک انسان استخراج می‌شوند و قابلیت شناسایی منحصر به فرد اشخاص را فراهم می‌آورند. این داده‌ها نه حاصل رفتارهای اجتماعی افرادند و نه نتیجه تعاملات اختیاری آنان با محیط‌های دیجیتال، بلکه مستقیماً از بدن انسان یا ساختارهای زیستی او به دست می‌آیند. همین منشأ زیستی، نقطه آغاز تمایز بنیادین داده‌های زیستی از سایر انواع داده‌ها به‌ویژه داده‌های شخصی و اطلاعات عادی است.

داده‌های شخصی در ادبیات حقوقی معمولاً به هر نوع اطلاعاتی اطلاق می‌شوند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به یک شخص حقیقی قابل انتساب باشند؛ مانند نام، نشانی، شماره تماس، وضعیت تحصیلی یا شغلی. این داده‌ها اگرچه در چارچوب حق بر حریم خصوصی مورد حمایت قرار می‌گیرند، اما غالباً از ویژگی‌هایی چون تغییرپذیری، قابلیت اصلاح و حتی قابلیت جایگزینی برخوردارند. فرد می‌تواند نشانی خود را تغییر دهد، شماره تماسش را عوض کند یا بخشی از داده‌های شخصی‌اش را از دسترس خارج سازد. در مقابل، داده‌های زیستی چنین انعطافی ندارند. اثر انگشت، الگوی DNA یا عنبیه چشم نه تنها تغییرناپذیرند، بلکه در تمام طول زندگی فرد همراه او باقی می‌مانند و حتی پس از مرگ نیز قابلیت شناسایی هویتی دارند. این ویژگی باعث می‌شود که داده‌های زیستی از حیث شدت تأثیرگذاری بر هویت فرد، در سطحی کاملاً متفاوت از داده‌های شخصی قرار گیرند.

تمایز داده‌های زیستی از اطلاعات عادی نیز از همین منظر قابل تحلیل است. اطلاعات عادی، حتی اگر به فردی خاص مربوط باشند، معمولاً فاقد بار هویتی عمیق هستند و افشای آن‌ها الزاماً منجر به شناسایی دقیق یا نقض جدی حقوق شخصیتی نمی‌شود. برای مثال، اطلاع از محل حضور فرد در یک زمان خاص یا آگاهی از خرید یک کالا، هرچند می‌تواند جنبه خصوصی



داشته باشد، اما به ندرت به تهدیدی دائمی علیه امنیت هویتی او تبدیل می‌شود. در حالی که داده‌های زیستی به طور ذاتی برای شناسایی و تمایز اشخاص طراحی شده‌اند و هرگونه افشای غیرمجاز آن‌ها می‌تواند امکان ردیابی دائمی، نظارت مستمر و کنترل بلندمدت فرد را فراهم آورد. این تفاوت ماهوی، توجیه‌کننده ضرورت برخورد متفاوت قانون‌گذار با داده‌های زیستی در مقایسه با اطلاعات عادی است. از منظر مفهومی، داده‌های زیستی تنها ابزار شناسایی نیستند، بلکه حامل اطلاعاتی درباره وضعیت جسمی، ژنتیکی و حتی استعدادهای بالقوه افراد نیز محسوب می‌شوند. به‌ویژه داده‌های ژنتیکی، علاوه بر شناسایی فرد، اطلاعاتی درباره خویشاوندان او نیز دربر دارند و به همین دلیل، افشای آن‌ها می‌تواند دامنه‌ای فراتر از شخص واحد را تحت تأثیر قرار دهد. این ویژگی جمعی داده‌های زیستی، آن‌ها را به داده‌هایی با آثار اجتماعی تبدیل می‌کند و مخاطرات سوء استفاده از آن‌ها را تشدید می‌سازد. در چنین شرایطی، تقلیل داده‌های زیستی به یکی از مصادیق ساده داده‌های شخصی، نادیده گرفتن عمق خطرات و پیامدهای حقوقی آن‌هاست.

در فرایند کیفری، اهمیت مفهوم‌شناسی داده‌های زیستی دوچندان می‌شود. نظام عدالت کیفری به طور سنتی با اطلاعات و ادله‌ای سروکار دارد که از رفتار مجرمانه یا آثار آن به دست می‌آیند. اما داده‌های زیستی، حتی پیش از ارتکاب جرم نیز وجود دارند و مستقل از رفتار کیفری فرد، قابل استخراج و ذخیره‌سازی هستند. این امر باعث می‌شود که استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری، مرز میان پیشگیری، کشف جرم و نظارت پیشینی را کمرنگ کند. اگر داده‌های زیستی به درستی تعریف و از سایر داده‌ها متمایز نشوند، خطر آن وجود دارد که جمع‌آوری گسترده آن‌ها تحت عنوان ضرورت‌های کیفری توجیه شود، بدون آنکه حدود و ثغور قانونی



روشنی وجود داشته باشد. بنابراین، مفهوم‌شناسی داده‌های زیستی باید بر سه عنصر اساسی استوار باشد: منشأ زیستی داده، قابلیت شناسایی منحصر به فرد و پیوند مستقیم با هویت و شخصیت انسان. این عناصر، داده‌های زیستی را از داده‌های شخصی و اطلاعات عادی متمایز می‌سازند و مبنای حمایت حقوقی ویژه از آن‌ها را فراهم می‌آورند. بدون پذیرش این تمایز مفهومی، هرگونه سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی، با خطر کلی‌گویی، عدم شفافیت و ناکارآمدی مواجه خواهد شد.

بند دوم: ماهیت حقوقی داده‌های زیستی و جایگاه آن در فرایند کیفری با تأکید بر حریم خصوصی و کرامت انسانی

ماهیت حقوقی داده‌های زیستی را نمی‌توان به سادگی در قالب مفاهیم سنتی حقوق کیفری یا حقوق مدنی گنجانده، زیرا این داده‌ها در نقطه تلاقی چندین حوزه بنیادین حقوقی قرار دارند. از یک سو، داده‌های زیستی ابزارهای فنی و اطلاعاتی هستند که در خدمت کشف جرم و اثبات دعوی کیفری قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، موضوع حقوق بنیادین انسان، به ویژه حق بر حریم خصوصی و کرامت انسانی، محسوب می‌شوند. همین دوگانگی، تحلیل ماهیت حقوقی آن‌ها را پیچیده و در عین حال ضروری می‌سازد. در فرایند کیفری، داده‌های زیستی نه صرفاً ادله اثبات دعوا هستند و نه صرفاً اطلاعات شخصی، بلکه نوعی حق شخصیتی محسوب می‌شوند که استفاده از آن‌ها نیازمند توجیه حقوقی مضاعف است. از منظر حقوقی، داده‌های زیستی به بدن انسان و هویت او پیوند خورده‌اند و به همین دلیل، هرگونه مداخله در آن‌ها به منزله مداخله در حریم وجودی فرد تلقی می‌شود. برخلاف اموال یا اشیای مادی که می‌توانند موضوع تملک یا تصرف قرار گیرند، داده‌های زیستی ذاتاً غیرقابل انتقال به معنای حقوقی آن



هستند و فرد هرگز مالک آن‌ها به معنای کلاسیک کلمه نیست، بلکه صاحب حق بر کنترل و حفاظت از آن‌هاست. این حق کنترلی، ریشه در کرامت انسانی دارد؛ کرامتی که اقتضا می‌کند انسان همواره غایت باشد، نه وسیله. اگر داده‌های زیستی بدون رضایت، آگاهی یا نظارت مؤثر مورد استفاده قرار گیرند، فرد به منبعی صرف برای تولید داده تقلیل می‌یابد و این امر با فلسفه بنیادین حقوق بشر ناسازگار است. حق بر حریم خصوصی، یکی از مهم‌ترین حقوقی است که ماهیت حقوقی داده‌های زیستی را شکل می‌دهد. داده‌های زیستی در هسته سخت حریم خصوصی قرار دارند، زیرا مستقیماً به بدن، ژنتیک و ویژگی‌های غیرقابل تغییر انسان مربوط می‌شوند. در فرایند کیفری، هرچند ممکن است به دلایل ضرورت‌های تحقیقاتی یا امنیتی، مداخلاتی در حریم خصوصی افراد توجیه شود، اما این مداخلات باید استثنایی، محدود و مبتنی بر قانون باشند. استفاده از داده‌های زیستی، حتی با هدف مشروع کشف جرم، همواره نوعی تعرض به حریم خصوصی محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را امری خنثی یا بی‌اثر تلقی کرد. به همین دلیل، ماهیت حقوقی داده‌های زیستی اقتضا می‌کند که استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری نسبت به سایر ادله کیفری بر آن‌ها حاکم باشد.

در فرایند کیفری، جایگاه داده‌های زیستی غالباً در قالب ادله علمی و فنی تعریف می‌شود؛ ادله‌ای که به دلیل دقت بالا، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات قضایی دارند. اما اتکای بیش از حد به این داده‌ها می‌تواند به نوعی «فن‌سالاری کیفری» منجر شود که در آن، تصمیم قضایی بیش از آنکه مبتنی بر ارزیابی حقوقی و انسانی باشد، به خروجی سامانه‌های فنی وابسته شود. این وضعیت خطر تضعیف اصل انصاف دادرسی و کاهش نقش قاضی به عنوان تضمین‌کننده حقوق متهم را به همراه دارد. از این رو، ماهیت حقوقی داده‌های زیستی ایجاب می‌کند که



جایگاه آن‌ها در فرایند کیفری به عنوان ادله‌ای استثنایی و مشروط تعریف شود، نه ابزارهایی مطلق و بی‌چون و چرا.

کرامت انسانی، به عنوان بنیان مشترک حقوق بشر و حقوق کیفری نوین، نقش محوری در تحلیل جایگاه داده‌های زیستی دارد. کرامت انسانی مستلزم آن است که حتی در مواجهه با مظنونان و متهمان، حداقل‌هایی از احترام به شخصیت انسانی رعایت شود. استخراج، ذخیره‌سازی و پردازش داده‌های زیستی بدون ضوابط روشن، می‌تواند به نقض این حداقل‌ها بینجامد. به‌ویژه زمانی که داده‌های زیستی برای اهدافی فراتر از پرونده مشخص کیفری مورد استفاده قرار گیرند، مانند ایجاد پایگاه‌های داده دائمی یا استفاده‌های ثانویه، خطر نقض کرامت انسانی به‌طور جدی مطرح می‌شود.

در نهایت، ماهیت حقوقی داده‌های زیستی نشان می‌دهد که این داده‌ها نیازمند نظام حمایتی خاص هستند که صرفاً به قواعد عمومی ادله کیفری یا مقررات کلی حریم خصوصی محدود نشود. در فرایند کیفری، داده‌های زیستی باید در چارچوب اصل قانونی بودن، ضرورت، تناسب و نظارت قضایی دقیق مورد استفاده قرار گیرند. این چارچوب، هم امکان بهره‌گیری مشروع از ظرفیت‌های علمی داده‌های زیستی را فراهم می‌آورد و هم از تبدیل آن‌ها به ابزار نقض حقوق بنیادین جلوگیری می‌کند. چنین تحلیلی، مبنای نظری محکمی برای جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که حمایت کیفری از این داده‌ها، پاسخی ضروری به اقتضائات عدالت کیفری و احترام به کرامت انسانی است.



بخش دوم: سوء استفاده از داده‌های زیستی و چالش‌های حقوق کیفری

ورود گسترده داده‌های زیستی به فرایند کیفری، اگرچه دستاوردی مهم در جهت ارتقای دقت، سرعت و کارآمدی نظام عدالت کیفری محسوب می‌شود، اما هم‌زمان مخاطرات و چالش‌های نوینی را در حوزه حقوق کیفری پدید آورده است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. داده‌های زیستی به دلیل ماهیت حساس، هویت‌ساز و تغییرناپذیر خود، در صورت فقدان ضوابط روشن و ضمانت اجرای مؤثر، به سرعت می‌تواند از ابزار تحقق عدالت به وسیله‌ای برای نقض حقوق بنیادین افراد تبدیل شوند. سوء استفاده از این داده‌ها نه تنها امکان‌پذیر، بلکه در بستر توسعه فناوری‌های دیجیتال، ذخیره‌سازی گسترده اطلاعات و گسترش بازیگران دخیل در فرایند کیفری، به پدیده‌ای بالقوه فراگیر بدل شده است. بخش دوم این پژوهش با تمرکز بر شناسایی مصادیق و اشکال مختلف سوء استفاده از داده‌های زیستی در مراحل گوناگون فرایند کیفری، و نیز بررسی خلأها و کاستی‌های تقنینی موجود، می‌کوشد نشان دهد که چرا نظام حقوق کیفری در وضعیت فعلی با چالش‌های جدی در حمایت مؤثر از این داده‌ها مواجه است. تحلیل این چالش‌ها، زمینه‌ساز تبیین ضرورت جرم‌انگاری خاص و هدفمند سوء استفاده از داده‌های زیستی در ادامه مقاله خواهد بود.

بند اول: مصادیق و اشکال سوء استفاده از داده‌های زیستی در مراحل مختلف فرایند کیفری

سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری مفهومی چندبعدی است که نمی‌توان آن را به یک رفتار واحد یا مرحله خاصی از دادرسی محدود کرد. این سوء استفاده ممکن است در هر یک از مراحل کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، تعقیب، رسیدگی قضایی و حتی اجرای احکام



تحقق یابد و اشکال متنوعی به خود بگیرد. نخستین و شاید شایع ترین مصداق سوء استفاده، جمع آوری داده های زیستی بدون مجوز قانونی یا فراتر از حدود مقرر قانونی است. در بسیاری از موارد، به بهانه ضرورت های امنیتی یا کشف جرم، داده های زیستی اشخاصی جمع آوری می شود که هنوز در مظان اتهام قرار نگرفته اند یا ارتباط آن ها با جرم محل تردید است. این نوع جمع آوری پیشینی و گسترده، نه تنها اصل برائت را تضعیف می کند، بلکه زمینه ساز ایجاد پایگاه های داده ای می شود که بالقوه قابلیت سوء استفاده های بعدی را دارند.

یکی دیگر از اشکال سوء استفاده، نگهداری نامحدود و غیر ضروری داده های زیستی است. داده هایی که برای یک پرونده خاص کیفری جمع آوری شده اند، گاه بدون تعیین مدت مشخص و بدون ارزیابی ضرورت استمرار نگهداری، در سامانه های مختلف ذخیره می شوند. این امر باعث می شود داده های زیستی اشخاص، حتی پس از تبرئه یا مختومه شدن پرونده، همچنان در دسترس نهادهای مختلف باقی بماند. چنین وضعیتی نه تنها با اصل تناسب در مداخله کیفری ناسازگار است، بلکه خطر استفاده های ثانویه و خارج از هدف اولیه را افزایش می دهد. استفاده ثانویه از داده های زیستی، مانند بهره گیری از آن ها در پرونده های دیگر، تحلیل های آماری یا حتی اهداف غیر قضایی، یکی از جدی ترین مصادیق سوء استفاده در فرایند کیفری محسوب می شود. دستکاری یا تحریف داده های زیستی نیز از دیگر اشکال مهم سوء استفاده است که می تواند آثار بسیار مخربی بر عدالت کیفری داشته باشد. داده های زیستی به دلیل اعتبار علمی بالا، نقش تعیین کننده ای در تصمیم گیری های قضایی دارند. هرگونه دستکاری عمدی در این داده ها، چه در مرحله استخراج، چه در مرحله تحلیل یا ارائه به مرجع قضایی، می تواند منجر به محکومیت ناعادلانه یا تبرئه ناصحیح افراد شود. این نوع سوء استفاده، افزون



بر نقض حقوق فردی، اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و ادله علمی را به شدت تضعیف می‌کند (حبیب‌زاده و حکیمی‌ها، ۱۳۸۶: ۵۶).

افشای غیرمجاز داده‌های زیستی نیز یکی از مصادیق بارز سوء استفاده است که ممکن است در نتیجه ضعف‌های امنیتی، سهل‌انگاری مأموران یا حتی رفتار عمدی رخ دهد. افشای داده‌های زیستی، برخلاف بسیاری از اطلاعات دیگر، پیامدهایی دائمی و غیرقابل جبران دارد. فردی که داده زیستی او افشا شده است، عملاً امکان بازیابی وضعیت پیشین خود را ندارد و همواره در معرض خطر سوء استفاده‌های بعدی قرار می‌گیرد. این افشا ممکن است به انگ‌زنی اجتماعی، تبعیض یا فشارهای روانی و اجتماعی منجر شود، به‌ویژه زمانی که داده‌های زیستی با اطلاعات کیفری ترکیب شوند.

در مرحله رسیدگی قضایی، اتکای افراطی یا غیرانتقادی به داده‌های زیستی نیز می‌تواند نوعی سوء استفاده تلقی شود. زمانی که قاضی یا مرجع رسیدگی، بدون توجه به محدودیت‌های علمی، احتمال خطا یا شرایط جمع‌آوری داده‌ها، آن‌ها را به‌عنوان دلیل قاطع تلقی می‌کند، در واقع از داده‌های زیستی به گونه‌ای استفاده می‌شود که اصول دادرسی عادلانه را مخدوش می‌سازد. چنین وضعیتی، داده‌های زیستی را از ابزار کمک‌کننده به حقیقت‌یابی به عنصر مسلط و تعیین‌کننده تبدیل می‌کند و نقش ارزیابی حقوقی و انسانی را کاهش می‌دهد.



بند دوم: خلأها و کاستی‌های تقنینی در حمایت کیفری از داده‌های زیستی و پیامدهای آن

بررسی مصادیق سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از این رفتارها ناشی از خلأها و کاستی‌های تقنینی در نظام حقوق کیفری است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، قوانین موجود یا به‌طور کلی به حمایت از داده‌های شخصی پرداخته‌اند یا تمرکز اصلی آن‌ها بر جرایم سنتی علیه اشخاص و اموال بوده است. در نتیجه، داده‌های زیستی که ویژگی‌ها و مخاطرات خاص خود را دارند، در حاشیه مقررات باقی مانده‌اند و حمایت کیفری متناسب و صریحی از آن‌ها به‌عمل نیامده است. این خلأ تقنینی باعث می‌شود مرز میان رفتار مجاز و غیرمجاز در استفاده از داده‌های زیستی مبهم باشد و زمینه برای تفسیرهای موسع و بعضاً سلیقه‌ای فراهم شود. یکی از مهم‌ترین کاستی‌ها، نبود تعریف قانونی دقیق از داده‌های زیستی و سوء استفاده از آن‌هاست. زمانی که قانون‌گذار تعریف روشنی ارائه نمی‌دهد، امکان شناسایی دقیق رفتار مجرمانه و تعیین عناصر مادی و معنوی جرم با دشواری مواجه می‌شود. این ابهام، هم به زیان بزه‌دیدگان است که از حمایت مؤثر محروم می‌شوند و هم به زیان متهمان احتمالی که ممکن است در معرض تعقیب‌های کیفری نامتناسب قرار گیرند. افزون بر این، فقدان جرم‌انگاری خاص، باعث می‌شود برخی از اشکال سوء استفاده از داده‌های زیستی تحت عناوین کلی و نامتناسبی مانند افشای اسرار یا سوء استفاده از مقام اداری مورد تعقیب قرار گیرند که پاسخ‌گوی ماهیت خاص این رفتارها نیست.

کاستی دیگر، عدم پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حوزه سوء استفاده از داده‌های زیستی است. در فرایند کیفری معاصر، بسیاری از اقدامات مرتبط با جمع‌آوری،



پردازش و نگهداری داده‌های زیستی توسط نهادهای، سازمان‌ها و سامانه‌های فناورانه انجام می‌شود. محدود کردن مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی، باعث می‌شود بخش مهمی از رفتارهای زیان‌بار بدون پاسخ مؤثر باقی بماند و بازدارندگی لازم تحقق نیابد. این خلأ، به‌ویژه در مورد پایگاه‌های داده زیستی و سامانه‌های هوشمند، آثار منفی قابل توجهی به‌همراه دارد. پیامدهای خلأهای تقنینی در این حوزه، صرفاً به نقض حقوق فردی محدود نمی‌شود، بلکه به تضعیف مشروعیت نظام عدالت کیفری نیز می‌انجامد. زمانی که شهروندان احساس کنند داده‌های زیستی آن‌ها بدون ضابطه و حمایت کیفری مؤثر مورد استفاده قرار می‌گیرد، اعتمادشان به نهادهای قضایی و ضابطان کاهش می‌یابد. این کاهش اعتماد، به‌طور مستقیم بر کارآمدی نظام کیفری و همکاری شهروندان در کشف جرم تأثیر منفی می‌گذارد. افزون بر این، فقدان حمایت کیفری روشن می‌تواند دولت را در معرض انتقادهای حقوق بشری قرار دهد و تعهدات بین‌المللی آن را با چالش مواجه سازد. در مجموع، خلأها و کاستی‌های تقنینی در حمایت کیفری از داده‌های زیستی، زمینه‌ساز گسترش سوء استفاده و تضعیف حقوق بنیادین افراد در فرایند کیفری است. این وضعیت نشان می‌دهد که اتکا به قواعد کلی و پراکنده کافی نیست و نیاز به جرم‌انگاری خاص، شفاف و متناسب در این حوزه وجود دارد؛ جرم‌انگاری‌ای که بتواند ضمن حفظ کارآمدی عدالت کیفری، حمایت مؤثری از حریم خصوصی و کرامت انسانی به‌عمل آورد.

بخش سوم: جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری

جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری را باید پاسخی حقوقی و سیاست‌مدارانه به تحولات عمیق فناوری و دگرگونی شیوه‌های اعمال قدرت کیفری دانست.



گسترش استفاده از داده‌های زیستی در نظام‌های عدالت کیفری، اگرچه در ظاهر ابزاری کارآمد برای کشف حقیقت و مقابله با جرم به شمار می‌آید، اما در صورت فقدان مداخله سنجیده حقوق کیفری، می‌تواند به تهدیدی جدی علیه حقوق بنیادین انسان تبدیل شود. از این منظر، جرم‌انگاری نه صرفاً واکنشی تنبیهی، بلکه ابزاری تنظیمی برای تحدید قدرت، ایجاد شفافیت و تضمین رعایت اصول بنیادین حقوق کیفری و حقوق بشر است. مبنای نخست این جرم‌انگاری را باید در ماهیت خاص داده‌های زیستی جست‌وجو کرد؛ داده‌هایی که به دلیل پیوند مستقیم با هویت و کرامت انسانی، واجد ارزش حمایتی مضاعف هستند و هرگونه تعرض به آن‌ها فراتر از نقض ساده حریم خصوصی، به تعرض به شخصیت انسانی منجر می‌شود (جعفری، ۱۴۰۱: ۷).

از منظر اصول حقوق کیفری، جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی باید مبتنی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها باشد. این اصل اقتضا می‌کند که رفتارهای ممنوع به‌طور دقیق، شفاف و غیرمبهم در قانون تعریف شوند تا هم شهروندان از حدود مسئولیت کیفری خود آگاه باشند و هم از تفسیرهای موسع و خودسرانه جلوگیری شود. در حوزه داده‌های زیستی، این امر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا گستره رفتارهای ممکن بسیار متنوع است و بدون تعریف روشن، مرز میان استفاده مشروع و سوء استفاده مبهم باقی می‌ماند. جرم‌انگاری باید به گونه‌ای طراحی شود که مصادیقی همچون جمع‌آوری غیرقانونی، پردازش خارج از هدف، نگهداری نامتناسب، افشای غیرمجاز و دستکاری داده‌های زیستی را به‌طور مشخص دربر گیرد، بدون آنکه دایره شمول آن به حدی گسترده شود که استفاده‌های مشروع کیفری را مختل سازد.



اصل تناسب نیز از دیگر اصول بنیادین حقوق کیفری است که در جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی نقش محوری دارد. مداخله کیفری باید آخرین ابزار در سلسله پاسخ‌های حقوقی باشد و تنها در مواردی اعمال شود که سایر ابزارهای حقوقی، اداری یا مدنی قادر به تأمین حمایت مؤثر نباشند. از این رو، جرم‌انگاری در این حوزه باید ناظر به رفتارهایی باشد که از حیث شدت، گستره یا پیامدهای زیان‌بار، به گونه‌ای هستند که پاسخ‌های غیر کیفری برای مقابله با آن‌ها کافی نیست. در غیر این صورت، خطر تورم کیفری و تضعیف کارآمدی نظام عدالت کیفری وجود خواهد داشت. تناسب همچنین اقتضا می‌کند که مجازات‌های پیش‌بینی شده متناسب با درجه نقض حقوق و میزان خطر رفتار مجرمانه باشند و از اعمال مجازات‌های افراطی یا نمادین پرهیز شود. از منظر سیاست جنایی، جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی باید در چارچوب رویکردی پیشگیرانه و حمایتی تحلیل شود. سیاست جنایی معاصر صرفاً به دنبال سرکوب رفتارهای مجرمانه نیست، بلکه هدف آن مدیریت خطرات اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم است. در این چارچوب، جرم‌انگاری می‌تواند نقش هنجارساز ایفا کند و پیام روشنی درباره حساسیت داده‌های زیستی و ضرورت رعایت ضوابط قانونی ارسال نماید (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۳۱). پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری، به‌ویژه برای رفتارهای عمدی و سازمان‌یافته، می‌تواند اثر بازدارنده قابل توجهی داشته باشد و مانع از عادی‌سازی سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری شود. با این حال، سیاست جنایی اقتضا می‌کند که جرم‌انگاری با ابزارهای نظارتی، آموزشی و فنی همراه شود و به‌تنهایی مورد اتکا قرار نگیرد.



یکی از الزامات مهم جرم‌انگاری در این حوزه، توجه به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. بخش قابل توجهی از فرایند جمع‌آوری، پردازش و نگهداری داده‌های زیستی توسط نهادها و سازمان‌ها انجام می‌شود و محدود کردن پاسخ کیفری به اشخاص حقیقی، ناکافی و غیرواقع‌بینانه است. جرم‌انگاری باید به گونه‌ای باشد که امکان انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در صورت نقض ضوابط قانونی فراهم شود، البته با رعایت اصول انصاف و تناسب. این امر نه تنها بازدارندگی را افزایش می‌دهد، بلکه فرهنگ سازمانی مبتنی بر رعایت حقوق داده‌ها را تقویت می‌کند. ملاحظات حقوق بشری نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در طراحی جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی دارند. داده‌های زیستی مستقیماً با حقوقی چون حق بر حریم خصوصی، حق بر کرامت انسانی و حق بر دادرسی عادلانه مرتبط هستند. جرم‌انگاری در این حوزه باید به گونه‌ای صورت گیرد که تضمین‌کننده این حقوق باشد و از تبدیل فرایند کیفری به عرصه‌ای برای نظارت فراگیر و کنترل بی‌ضابطه جلوگیری کند. از منظر حقوق بشر، هرگونه محدودیت بر حقوق فردی باید مبتنی بر قانون، ضروری و متناسب باشد. جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی، اگر به‌درستی طراحی شود، می‌تواند به عنوان ابزاری حمایتی در خدمت این معیارها قرار گیرد و مانع از سوء استفاده قدرت عمومی شود. یکی دیگر از شرایط اساسی جرم‌انگاری، پیش‌بینی سازوکارهای نظارت قضایی مؤثر است. جرم‌انگاری بدون نظارت، ممکن است به ابزاری صوری تبدیل شود که در عمل تأثیر بازدارنده‌ای ندارد. نظارت قضایی بر جمع‌آوری و استفاده از داده‌های زیستی، نه تنها از سوء استفاده پیشگیری می‌کند، بلکه مشروعیت استفاده‌های ضروری و قانونی را نیز تقویت می‌سازد. این نظارت باید به گونه‌ای باشد که هم در مرحله پیشینی و هم در مرحله پسینی امکان ارزیابی رفتارها و تصمیمات مرتبط با داده‌های زیستی وجود داشته باشد.



در نهایت، جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری باید به‌عنوان بخشی از یک نظام جامع حمایت از داده‌ها تلقی شود، نه اقدامی منفرد و جداافتاده. چنین جرم‌انگاری‌ای زمانی اثربخش خواهد بود که با تعریف دقیق مفاهیم، تعیین روشن حدود اختیارات، پیش‌بینی ضمانت اجرای متناسب و رعایت اصول بنیادین حقوق کیفری و حقوق بشر همراه باشد. این رویکرد جامع می‌تواند تعادلی معقول میان نیازهای مشروع عدالت کیفری و ضرورت صیانت از کرامت و آزادی‌های فردی برقرار سازد و از تبدیل فناوری‌های زیستی به تهدیدی علیه حقوق انسان جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

تحولات شتابان فناوری‌های زیستی و گسترش کاربرد داده‌های زیستی در فرایند کیفری، نظام‌های حقوقی را با واقعیتی نوین مواجه ساخته است که در آن مرزهای سنتی میان کارآمدی عدالت کیفری و صیانت از حقوق بنیادین افراد به‌طور جدی به چالش کشیده می‌شود. یافته‌های این مقاله نشان داد که داده‌های زیستی به دلیل ماهیت خاص خود، یعنی پیوند مستقیم با هویت، بدن و شخصیت انسان، از جایگاهی متفاوت نسبت به داده‌های شخصی و اطلاعات عادی برخوردارند و نمی‌توان آن‌ها را در چارچوب قواعد کلی و سنتی حقوق کیفری تحلیل کرد. همین ویژگی‌های منحصر به فرد سبب می‌شود که هرگونه سوء استفاده از داده‌های زیستی، آثار عمیق و گاه جبران‌ناپذیری بر حریم خصوصی، کرامت انسانی و امنیت هویتی افراد برجای گذارد و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را تضعیف کند.

تحلیل مفهومی و حقوقی داده‌های زیستی در بخش‌های نخست مقاله نشان داد که این داده‌ها نه صرفاً ابزارهای فنی برای شناسایی و اثبات جرم، بلکه موضوع حقوق شخصیتی هستند که



حمایت از آن‌ها ریشه در اصول بنیادین حقوق بشر دارد. در فرایند کیفری، که دولت در موقعیت برتر قدرت قرار دارد، خطر نقض این حقوق تشدید می‌شود و استفاده بدون ضابطه از داده‌های زیستی می‌تواند به عادی‌سازی مداخلات گسترده و پیشینی در زندگی افراد منجر شود. از این منظر، اتکای صرف به قواعد کلی حریم خصوصی یا مقررات پراکنده، پاسخ‌گوی مخاطرات خاص داده‌های زیستی نیست و نیاز به مداخله هدفمند حقوق کیفری را آشکار می‌سازد.

بررسی مصادیق و اشکال سوء استفاده از داده‌های زیستی نشان داد که این سوء استفاده‌ها محدود به یک مرحله خاص از فرایند کیفری نیست و می‌تواند در تمام مراحل از کشف جرم تا اجرای حکم تحقق یابد. جمع‌آوری غیرقانونی، نگهداری نامتناسب، استفاده ثانویه خارج از هدف، افشای غیرمجاز و دستکاری داده‌های زیستی از جمله رفتارهایی هستند که نه تنها حقوق فردی اشخاص را نقض می‌کنند، بلکه کارکرد عادلانه نظام کیفری را نیز با اختلال مواجه می‌سازند. در کنار این مصادیق، خلأها و کاستی‌های تقنینی موجود، از جمله نبود تعریف دقیق، فقدان جرم‌انگاری خاص و عدم پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، زمینه را برای گسترش این سوء استفاده‌ها فراهم کرده و بازدارندگی لازم را تضعیف نموده است.

در چنین شرایطی، جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی در فرایند کیفری به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌شود. تحلیل مبانی، شرایط و الزامات این جرم‌انگاری نشان داد که مداخله حقوق کیفری در این حوزه باید سنجیده، محدود و مبتنی بر اصول بنیادین حقوق کیفری باشد. اصل قانونی بودن، اصل تناسب و اصل ضرورت، معیارهایی هستند که باید در طراحی جرم‌انگاری مورد توجه قرار گیرند تا از تورم کیفری و تفسیرهای موسع



جلوگیری شود. جرم‌انگاری زمانی می‌تواند کارآمد و مشروع باشد که رفتارهای مجرمانه به‌طور دقیق تعریف شوند و مجازات‌ها متناسب با شدت نقض حقوق و میزان خطر رفتار تعیین گردند.

از منظر سیاست جنایی، جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی باید در خدمت پیشگیری، هنجارسازی و حمایت از حقوق بنیادین قرار گیرد، نه صرفاً پاسخ‌تنبیهی. چنین رویکردی مستلزم آن است که جرم‌انگاری با سازوکارهای نظارتی، فنی و آموزشی همراه شود و به‌عنوان بخشی از یک نظام جامع حمایت از داده‌ها تلقی گردد. پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تقویت نظارت قضایی بر جمع‌آوری و استفاده از داده‌های زیستی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند بازدارندگی مؤثر ایجاد کرده و فرهنگ رعایت حقوق داده‌ها را در نهادهای مرتبط با فرایند کیفری تقویت کند.

در نهایت، این مقاله بر این نتیجه تأکید می‌کند که استفاده مشروع از داده‌های زیستی در فرایند کیفری قابل انکار نیست و می‌تواند نقش مهمی در تحقق عدالت کیفری ایفا کند، اما این استفاده باید همواره در چارچوب ضوابط روشن قانونی و با احترام کامل به حریم خصوصی و کرامت انسانی صورت گیرد. جرم‌انگاری سوء استفاده از داده‌های زیستی، اگر به‌درستی طراحی و اجرا شود، می‌تواند تعادلی معقول میان نیازهای امنیتی و قضایی از یک‌سو و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی از سوی دیگر برقرار سازد. چنین تعادلی نه تنها مشروعیت نظام عدالت کیفری را تقویت می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به نهادهای قضایی را نیز افزایش می‌دهد و از تبدیل پیشرفت‌های فناوریانه به تهدیدی علیه حقوق انسان جلوگیری می‌نماید.



منابع و مآخذ

۱. اصغری، عبدالرضا، و کریم، پیمان. (۱۴۰۱). مبانی جرم انگاری حقوق کیفری کار در ایران. دیدگاه های حقوق قضایی، ۲۷ (۱۰۰)، ۲۷۳-۲۵۱.
۲. برهانی، محسن، و رهبرپور، محمدرضا. (۱۳۹۰). چرایی جرم انگاری در قلمروی اخلاق زیستی. مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، ۴۱ (۴)، ۵۹-۴۱.
۳. پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۲). بایدها و نبایدهای جرم انگاری در حقوق کیفری ایران. مجلس و راهبرد، ۲۰ (۷۵)، ۵۲-۲۵.
۴. جعفری، فربرز. (۱۴۰۱). جرم انگاری جرایم مانع در سیاست کیفری ایران. کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق.
۵. حبیب زاده، محمدجعفر، و حکیمی ها، سعید. (۱۳۸۶). ضرورت جرم انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران. مدرس علوم انسانی، ۱۱ (۲ (پیاپی ۵۱))، ۷۱-۴۷.